

نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات مشابه

محمدرضا ستوده‌نیا^۱

مهدی حبیب‌اللهی^۲

چکیده

از جمله موضوعات بحث شده در علوم قرآن و تفسیر، موضوع آیات مشابه لفظی یا به ظاهر تکراری قرآن است. این موضوع که چرا در قرآن برخی از آیات بدون هیچ‌گونه تفاوت و گاه با تغییری اندک دو یا چند بار تکرار شده، توجه ادیبان و مفسران مسلمان را به خود جلب کرده و سبب پدید آمدن آثاری ارزشمند در این موضوع گردیده است. عمده تلاش‌های انجام گرفته در این موضوع، محوریته بلاغی و زیباشناختی دارند و بر این اساس جنبه‌های معناشناسانه و بافتی آیات کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آنجا که تبیین اختلاف دو جمله مشابه بیشتر به سطح مراد جدی‌گوینده یا نویسنده مربوط می‌شود، بررسی آیات مشابه نیز باید از این دریچه انجام گیرد. در علوم زبان‌شناختی، دانشی که به بررسی منظور نویسنده و گوینده با توجه به شرایط بافتی تولید کلام می‌پردازد علم کاربردشناسی است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از برخی مؤلفه‌های بافت درون‌زبانی مطرح شده در کاربردشناسی یعنی مفهوم ارجاعات و ازپیش‌انگاری و چند نمونه از آیات مشابه لفظی را بررسی کرده و کاربرد این مؤلفه‌ها در تبیین مراد جدی نشان داده شود.

کلید واژه‌ها: آیات مشابه لفظی، بافت درون‌زبانی، ارجاعات، ازپیش‌انگاری، استلزام معنایی، کاربردشناسی

bayanelm@yahoo.com

habibolahi@gmail.com

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (استاد راهنما)

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (مقاله مستخرج از رساله دکتری)

امروزه دانش‌های جدیدی مانند زبان‌شناسی، فلسفه‌زبان، کاربردشناسی و نشانه‌شناسی جزء علمی هستند که به طور گسترده در تفسیر و تبیین نظام معنایی گفته‌ها، نوشته‌ها و دیگر نشانه‌های معنادار در حوزه‌های مختلف وارد شده و تأثیرات بی‌بدیلی در کشف معانی و بیان تعبیر گذاشته‌اند. از آنجا که مطالعات دینی جزء رشته‌های متن محور بوده و اساس کار آن در سنت اسلامی بر تفسیر متن قرآن و حدیث استوار است، توجه به رشته‌های نوظهور فوق بی‌تردید موجب گشوده شدن درهای جدید در درک و فهم منابع دینی گشته و افق‌های معرفتی تازه‌ای را پیش‌روی محققان این عرصه خواهد گذاشت. علی‌رغم تلاش‌هایی که در دهه‌های اخیر برای وارد کردن برخی از این دانش‌های زبانی در تفسیر قرآن و ترسیم نظام معنایی آن انجام گرفته، این کوشش‌ها هنوز در ابتدای راه قرار داشته و نیازمند کار و تلاش بیشتر است. از جمله دانش‌های جدید که می‌تواند در حوزه تفسیر قرآن وارد شده و در تبیین مراد جدی آیات قرآن کمک کند، دانش کاربردشناسی^۱ است. کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تفسیر و تبیین معانی پاره‌گفت‌ها در هنگام کاربرد و براساس شرایط و موقعیت زمانی و مکانی تولید پاره‌گفت می‌پردازد.

برخی کاربردشناسی را بخشی از دانش نشانه‌شناسی می‌دانند که برای اولین بار توسط موریس (C.W. Morris) مطرح گردید. وی کاربردشناسی را مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و افرادی که آن نشانه‌ها را به کار می‌برند دانست. (صفوی، ۴۷) در میان دانشمندان اسلامی، بحث تفاوت میان کاربردشناسی و معناشناسی و سایر دانش‌های زبانی به گونه‌ای که در زبان‌شناسی جدید آمده، مطرح نشده است، با این حال تأمل در میان مباحث تفسیری به ویژه علم اصول ما را با مطالبی نزدیک و مشابه با مباحث کاربردشناسی مواجه می‌سازد. برای مثال دانشمندان اصولی تمایز معناشناسی از کاربردشناسی را در قالب تفکیک مراد استعمالی از مراد جدی مورد بحث قرار داده‌اند. به گونه‌ای که مراد استعمالی چیزی مترادف با مباحث معناشناسی با هدف شناخت معنای قاموسی کلمه خارج از بافت و شرایط کاربرد آن شده و مراد جدی مشابه مباحث کاربردشناسی به هدف شناخت منظور گوینده یا نویسنده براساس بافت و قرائن زبانی و غیرزبانی می‌گردد. کاربردشناسی از معنای نشانه در کاربرد، یعنی با توجه به کاربر (گوینده یا نویسنده) و سیاقی خاص بحث می‌کند. مراد جدی هم به معنای یک عبارت با توجه به قصد گوینده یا نویسنده در سیاقی خاص گفته می‌شود. در نتیجه، تعیین مراد جدی به قلمرو کاربردشناسی مربوط می‌شود. (قائم‌نیا، ۸۱)

در این مقاله برآنیم که با استفاده از برخی مؤلفه‌ها و ابزارهای معرفی شده در دانش کاربردشناسی، و به طور خاص با استفاده از عناصر بافت درون‌زبانی، تفاوت‌های مفهومی و مقصودی تعدادی از آیات مشابه و به ظاهر تکراری قرآن را بررسی کنیم. آیات متشابه لفظی، که از دیرباز توجه دانشمندان و مفسران اسلامی را به خود جلب کرده و موجب پدید آمدن آثار و کتاب‌های ارزشمندی گردیده، آیاتی هستند که «در قرآن تکرار شده و

۱- Pragmatics

الفاظ آن متفق است. لیکن اختلافاتی چون زیادت و نقصان، تقدیم و تأخیر، تبدیل حرفی به حرف دیگر و... در آن وجود دارد.» (کرمانی، ۱۹). از آنجا که پیش فرض ما در مورد قرآن، وحیانی بودن آن و در نتیجه حکیم بودن صادرکننده آن است، دانشمندان مسلمان همواره در پی اثبات این بوده‌اند که تکرار این آیات، صرف تأکید و بیان اهمیت موضوعی واحد نبوده است، بلکه با دقت در این آیات و تأمل در تغییرات اندک میان آنها، مفاهیم ظریف و نکاتی حکیمانه برای ما آشکار می‌گردد. لازم به ذکر است که ماهیت قریب به اتفاق این آثار، بلاغی بوده و در نتیجه دارای رویکردی، ادبی هستند که در جای خود بسیار مهم و ارزشمند است. با این حال، رویکرد این تحقیق، همان گونه که بیان شد، زبان‌شناختی و با استفاده از مؤلفه‌های دانش کاربردشناسی و معناشناسی کاربردی است؛ هرچند که به مباحث تفسیری و بلاغی انجام گرفته توسط دانشمندان اسلامی نیز اشاره گردیده است. در ابتداء لازم است توضیح مختصری برای برخی از تعبیر و اصطلاحات بنیادین این تحقیق ارائه گردد.

۱- کاربردشناسی

همان گونه که پیش از این گفته شد، دانش کاربردشناسی از جمله دانش‌های جدید زبان‌شناسی است که به مطالعه کاربرد نشانه‌ها می‌پردازد. در واقع کاربردشناسی در ابتدا در دانش نشانه‌شناسی توسط موريس مطرح گردید. او برای دانش نشانه‌شناسی سه حوزه در نظر گرفت: حوزه نحو^۱ که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها در قالب نظام نشانه‌ای است؛ حوزه معناشناسی^۲ که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و موضوعاتی است که نشانه‌ها به آنها رجوع می‌کنند و حوزه کاربردشناسی^۳، که به مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و کاربران می‌پردازد (موريس، ۸۰). به عبارت دیگر کاربردشناسی، رابطه میان نشانه‌ها و تفسیرکنندگان آنها را مدنظر دارد. کارناپ^۴ معتقد است اگر در یک تحقیق زبانی توجه اصلی ما به گوینده باشد، یا در یک نگاه کلی‌تر، به کاربران زبان توجه داشته باشیم، تحقیق ما محدود به کاربردشناسی است... و اگر زبان را از کاربردش جدا کنیم و تنها به ارزیابی عبارت‌ها و دلالتشان بسنده کنیم، وارد معناشناسی شده‌ایم. و اگر دلالت زبانی را نیز کنار گذاریم و فقط به تجزیه روابط میان عبارت‌ها بپردازیم با نحو سروکار داریم. (کارناپ، ۱۸). استلناکر^۵ می‌گوید: نحو به مطالعه جملات می‌پردازد، معناشناسی گزاره‌ها را بررسی می‌کند و کاربردشناسی عبارت است از مطالعه فعل و انفعالات زبانی و بافتی که در زبان رخ می‌دهد (استلناکر، ۶۰). کاپلان^۶، در این باره می‌گوید: این واقعیت که یک کلمه یا یک عبارت دارای یک معنای خاص است، مربوط به معناشناسی می‌شود. ولی بیان دلیل نسبت دادن معنای خاصی به یک کلمه یا عبارت [و این که چرا از یک عبارت معنای خاصی اراده شده] ارتباطی با معناشناسی ندارد؛ به این دلیل که این موضوع به حیطه کاربرد زبان تعلق دارد که به عنوان بخشی از کاربردشناسی شناخته می‌شود. (کاپلان، ۱۲۳)

۱- Syntax

۲- Semantics

۳- Pragmatics

۴- Carnap

۵- Stalnaker

۶- Kaplan

از تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که در کاربردشناسی توجه ویژه به مقصود گوینده یا نویسنده متن با توجه به نشانه‌ها و قرائنی است که در خود متن یا شرایط محیطی ایجاد متن وجود دارد. به عبارت دیگر متنی که موضوع بررسی در کاربردشناسی قرار می‌گیرد پاره گفت یا (Utterance) است.

۲- پاره گفت، جمله و گزاره

در مباحث زبان‌شناسی ما با سه سطح از معنا سروکار داریم که هریک موضوع رشته‌ای خاص در زبان‌شناسی است. ملموس‌ترین سطح زبان پاره گفت (Utterance) است که تحقق صوری جمله است. پاره گفت وجود فیزیکی جمله است که با هر بار گفتن یا نوشتن محقق شده و از لحاظ تلفظ یا نوشتن با دفعات گفتن و نوشتن دیگر متفاوت است. پس در مورد پاره گفت ما با یک جمله واحد سروکار داریم که می‌تواند به صورت‌های متنوعی تولید شود. پاره گفت‌ها موضوع علم کاربردشناسی است چرا که شرایط تولید هر جمله و بافت زبانی و غیرزبانی آن متفاوت بوده و موجب تولید معنای متفاوت می‌شود. گزاره (Proposition) اصطلاحی است که در اشاره به معنای جمله بدون توجه به شرایط تولید آن استفاده شده و بالاخص بازتاب خارجی جمله و ارجاع یک سخن به خارج و به عبارتی دلالت برون‌زبانی را بررسی می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که گزاره همان جمله است هنگامی که ارزش صدق آن مد نظر باشد و از این‌رو موضوع دانش معناشناسی منطقی است و در نهایت جمله (Sentence) سطحی از زبان است که به لحاظ روابط درونی اجزاء آن و نه با توجه به معنا و مصداق آن‌ها و نه به لحاظ شرایط خارجی تولیدشان در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، جمله موضوع دانش نحو قرار می‌گیرد. (صفوی، ۴۴-۴۶)

۳- بافت

گفتیم که کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که معنا را در بافت بررسی می‌کند، به نحوی که مفهوم بافت عنصر کلیدی و جزء لاینفک بسیاری از فرضیات و نظریات این علم به شمار می‌آید. به بیان دیگر مرز تفکیک و وجه تمایز میان نحو و معناشناسی از کاربردشناسی به عنوان زیر رشته‌های زبان‌شناسی در گرو مفهوم بافت است. (صانعی‌پور، ۶۲-۶۳). از این‌رو لازم است در ابتدا تعریف‌های ارائه شده در این زمینه را بررسی کرده و جایگاه آن را در این تحقیق مشخص نماییم. لازم به ذکر است که تنها دانش کاربردشناسی به بررسی بافت و تأثیر آن بر متن اهتمام ندارد و این مسئله محل تقاطع بسیاری از دانش‌های دیگر، مانند زبان‌شناسی، زبان‌شناسی متن، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است (قائم‌نیا، ۳۲۷). به علت مطرح شدن موضوع بافت در رشته‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه گردیده است و باعث شده که این مفهوم همچنان تیره و مبهم باقی بماند. در بیشتر دانش‌هایی که از بافت صحبت شده، منظور بافت موقعیت (Context of Situation) است. مبدع این نوع بافت، مالینوفسکی (Malinowski)، مردم‌شناس لهستانی‌الاصل است. بافت زبانی پیش از رواج بافت موقعیت به جملات و کلمه‌های قبل و بعد یک جمله هنگام ترجمه و تبیین آن اطلاق می‌گردید (هلیدی

و حسن، ۵). در تعریف‌های ارائه شده در مورد بافت، گاهی تنها جنبه درون‌زبانی و شرایط متنی مورد نظر بوده و گاهی نگاه صرفاً به شرایط برون‌زبانی و موقعیتی تولید پاره‌گفت بوده است و گاهی تداخل دو مفهوم بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی یا سیاق و قرائن حالیه در تعریف به خوبی مشخص است. برای مثال کاپلان بافت را موضوعی می‌داند که از عناصر پایه‌ای پیرامون یک پاره‌گفت تشکیل شده است: گوینده، زمان، مکان و جهان ممکن که پاره‌گفت در آن ایجاد شده عناصر تشکیل‌دهنده بافت هستند. استالناکر، دایره بافت را از این هم وسیع‌تر دانسته و عقاید مشترک، و زمینه‌های اجتماعی را نیز جزء بافت به حساب می‌آورد و بافت را امری ذهنی می‌داند که از زمینه مشترک یعنی اعتقادات مشترک که موجب پیش‌انگاری‌های یکسان برای تفسیر گفته‌ها می‌گردد شکل گرفته است. واژه بافت معمولاً برای توضیح محیط نامحدود اطراف یک پاره‌گفت به کار می‌رود و شامل نیت گوینده و موضوعات پیشین گفتگو تا اشیاء عینی موجود در محیط می‌شود (کورتا، ۲۵). تعریفی که هر دو نوع بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی را دربرگیرد عبارت است از: «موقعیتی که جمله در آن ایجاد شده و در فهمیدن و فهماندن معنا و مقصود از آن جمله دخیل است.» (صفوی، ۵۹)

بنابراین بافت حداقل در دو سطح زبانی یا درون‌زبانی و فرازبانی یا بافت موقعیت مطرح است. بافت فرازبانی محدوده وسیعی از همه شرایط زمانی و مکانی، فرهنگی و سیاسی احاطه‌کننده تولید پاره‌گفت را شامل می‌شود در حالیکه بافت زبانی که گاهی به آن «هم‌متن» (Co-text) نیز گفته می‌شود از نشانه‌ها و جملاتی تشکیل می‌شود که در یک متن به کار رفته‌اند. (ساسانی، ۱۱۲) این نشانه‌های زبانی، در تفسیر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به اصطلاح، این نشانه‌ها رابطه «هم‌متنی» دارند. در کاربردشناسی، از هر دو نوع بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی برای تحلیل مراد گوینده یا نویسنده استفاده می‌شود.

در تفسیر قرآن کریم، اهمیت این موضوع از دوران‌های اولیه برای مفسران مشخص بوده است و از آن با نام سیاق به جای بافت درون‌زبانی و مقام یا قرائن حالیه به جای بافت برون‌زبانی بحث‌های مفصلی کرده‌اند. در تبیین تفاوت‌های معنایی و ساختار بلاغی جملات مشابه در قرآن کریم نیز، یکی از مؤلفه‌های مهم مفسران و ادیبان مسلمان، توجه به سیاق و متن درون‌زبانی بوده است. (نک: العموش، ۴۵-۱۳۰) در این تحقیق درصدد هستیم بافت صرفاً درون‌زبانی آیات مشابه را مد نظر قرار داده و با استفاده از برخی مؤلفه‌های این نوع بافت آنگونه که در کاربردشناسی مطرح است به بررسی مجدد این آیات پرداخته و برخی از ابعاد و کارایی‌های این دانش را در تفسیر قرآن کریم نشان دهیم.

ابزارهای تحلیل بافت درون‌زبانی

اصولاً فرآیند فهمیدن یک متن، توسط عناصر لفظی و موقعیتی زیادی انجام می‌گیرد که البته شرط تحقق فهم، توجه داشتن دریافت‌کننده متن به این شرایط است. نکته قابل توجه این است که در هر متنی حجم مطالب ارائه شده بسیار کم‌تر از مطالب گفته نشده است. با وجود این، کار تفهیم و تفاهم در بسیاری از این متون به خوبی انجام می‌شود و این به خاطر وجود دو عامل «پیش‌فرض» و «پیش‌زمینه» است. پیش‌فرض عاملی است که در

اختیار تولید کننده متن یا سخن است و به او کمک می کند که از گفتن یا تکرار کردن برخی از اطلاعات با این پیش فرض که دریافت کننده به این اطلاعات نیازی ندارد و جای گفتن آنها نیست خودداری کند. برای مثال اگر کسی بگوید: «امروز صبح دیر به سر کار رسیدم» اطلاعات زیادی نظیر این که چه ساعتی دقیقاً به سر کار رسیده است، چگونه سر کار رفته است، چرا دیر رفته است و... گفته نشده است. این به خاطر این است که گوینده احساس نمی کند که این اطلاعات برای آن هدفی که به دنبالش هست برای مخاطبش لازم باشد. پیش زمینه در اختیار مخاطب بوده و عبارت از مجموعه اطلاعات درون زبانی و دایره المعارفی است که مخاطب در مورد آن موضوع از قبل می داند و نیازمند به شنیدن مجدد آنها نیست. دانش دایره المعارفی یا همان برون زبانی امری است که در محدوده دانش کاربردشناسی قرار نمی گیرد و امری است کاملاً شخصی که قابلیت تعمیم ندارد، ولی دانش درون زبانی که از بافت درون زبانی متن به دست می آید قابلیت تعمیم دارد و قاعده مند است و از این رو در دانش کاربردشناسی برای آن مؤلفه هایی برای تفسیر متن قرار داده اند: این ابزارها که به کمک مخاطب یا خواننده آمده، به او در تفسیر متن یا گفته کمک می کنند عبارتند از:

ارجاع، ازپیش انگاری، استلزام معنایی، استنتاج، درک تضاد معنایی، درک هم معنایی (صفوی، ۶۴). در این مقاله، آیات متشابه با توجه به دو عامل، ارجاع و ازپیش انگاری بررسی خواهند گردید.

۱- ارجاع (Reference)

یکی از عناصر بسیار مهم متن که با توجه به بافت قابل تفسیر و توضیح می گردد و در کاربردشناسی و همچنین دیگر شاخه های زبان شناسی و فلسفه زبان از آن بحث مفصل شده است، ارجاعات هستند. در کاربردشناسی و معناشناسی بحث اصلی، چگونگی شناسایی مقصود از ارجاعات با توجه به بافت درون زبانی و برون زبانی پاره گفت است. در این رویکرد، ارجاعات به کلمات و عبارت هایی گفته می شود که شناخت دقیق منظور از آنها وابسته به اطلاعات بافتی است. این کلمه ها اگر چه ممکن است معنای زبان شناسانه و قاموسی آنها معلوم و مشخص باشد ولی معنای کاربردی و منظور نهایی گوینده با توجه به زمان و مکان تولید پاره گفت متفاوت می شود.

انواع ارجاعات

ارجاع با یک دید کلی می تواند شامل اشارات شخصی (ضمایر متصل، منفصل و اسماء اشارات و موصولات) اشارات مکانی و زمانی، اسماء علم و اسماء دارای الف و لام معرفه باشد. تعیین منظور و مراد از ارجاعات گاهی با توجه به بافت متنی یا درون زبانی امکان دارد. برای مثال، مشخص کردن منظور از ضمایر سوم شخص غالباً با ارجاع درون متنی به عبارت های پیشین یا پسین امکان دارد و همچنین مرجع برخی از اسماء اشاره در متن قابل شناسایی است. با این حال دسته ای دیگر از کلمات اشاره ای هستند که با در نظر گرفتن بافت برون زبانی یا موقعیت قابل تشخیص می شوند برای مثال، مرجع ضمیر «شما» در بیشتر موارد در بافت برون زبانی و با توجه به موقعیت و شرایط زمانی و مکانی امکان پذیر است، همینطور تشخیص مرجع اسماء اشاره مکانی و زمانی مانند، «اینجا» و «امروز» در مواردی با توجه به بافت زمانی و مکانی تولید پاره گفت میسر می شود.

در ادامه با توجه به عنصر ارجاع، برخی از جمله‌های مشابه قرآن کریم بررسی شده و با مشخص کردن مفاهیمی که عنصر ارجاعی در آیه به آن مرتبط می‌شود، تفاوت مراد در این آیات تبیین می‌شود.

الف) ارجاع ضمیر

یکی از مصادیق بارز بحث ارجاع، ضمایر به ویژه ضمایر غایب هستند که برای تعیین مراد از آنها نیازمند شناسایی مرجع آن در بافت درون‌زبانی هستیم. در قرآن کریم در پاره‌ای از جملات مشابه تفاوت ضمیر به کاررفته کمک می‌کند تا مقصود از آیه و تفاوت معنایی که در این تبدیل لفظی اراده شده، آشکار گردد. برای نمونه:

- «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً تُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّرَّيْنِ» (النحل، ۶۶)^۱
- «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً تُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (المؤمنون، ۲۱)^۲

در آیه اول ضمیر «بطونه» که ظاهراً به «الانعام» راجع است به صورت مذکر، و در آیه دوم ضمیر «بطونها» و «فیها» که با هم به «الانعام» رجوع می‌کنند به صورت مؤنث ذکر شده‌اند. تفاوت در این دو ضمیر با توجه به شباهت‌های واژگانی دیگر، ما را به تفاوت مفهومی این دو آیه و ظرافت به کار رفته در آن راهنمایی می‌کند. با آن که ضمیر در هر دو آیه به یک کلمه «الانعام» برمی‌گردد، ولی تفاوت نوع ضمیر نشان‌دهنده این است که مفهوم متفاوتی از مرجع ضمیر در این دو آیه اراده شده است. برای فهمیدن این تفاوت معنایی نیازمند ذکر مقدمه‌ای در خصوص مرجع ضمیر در زبان عربی هستیم:

در نحو در بحث مطابقت فعل با فاعل از جهت تذکیر و تأنیث آمده است، که اگر فاعل فعل، اسم ظاهر و مؤنث غیر حقیقی باشد در این که فعل را مؤنث آوریم یا مذکر، مختار بوده و هر دو وجه جایز است. این موضوع در قرآن کریم نیز بارها تکرار شده است. مانند: «فَقَدْ جَاءَهُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (البقره: ۲۷۵) و «فَقَدْ جَاءَهُمْ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ» (یونس: ۵۷)، «وَإِذَا اخَذُوا الصَّيْحَةَ» (هود، ۶۷) و «وَإِذَا اخَذُوا الصَّيْحَةَ» (هود، ۹۴). ولی در این که به چه علت در برخی از مواقع در قرآن از فعل مؤنث و در جای دیگر از فعل مذکر استفاده شده میان نحویون نظرات گوناگونی بیان شده است، (نک: سیوطی، ۱/ ۱۷۱؛ السامرائی، ۲/ ۵۲). از جمله توجیهاتی که در این باره گفته شده این است که در مواردی که فعل با وجود فاعلی که جمع مکسر است، مذکر آمده، اشاره به قلت جمع مذکور دارد، و در مقابل، مؤنث آمدن فعل دلیل بر کثرت است. برای اثبات این مدعا شواهد قرآنی زیادی وجود دارد:

– در آیه ۳۰ سوره مبارکه یوسف آمده است: «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» که «نسوه» جمع مکسر و فعل به صورت مذکر «قال» آمده است، در حالی که در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا». «الاعراب» جمع

۱- در دامها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیرینی ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

۲- البته برای شما در دامها [ی گله درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می‌نوشانیم، و برای شما در آنها سودهای فراوان است و از آنها می‌خوری

مکسر است ولی فعل «قالت» به صورت مؤنث ذکر شده است. در تفسیر آیه ۳۰ سوره یوسف مفسران گفته‌اند که منظور از عبارت «نسوه» پنج زن خاص بوده‌اند و حتی نام و عنوان آنها را نیز بیان کرده‌اند، بنابراین از آنجا که تعدادشان اندک بوده، آوردن فعل مذکر در این مقام مناسبتر است (زمخشری، ۲/ ۴۶۲)، ولی در مورد آیه دوم چون «الاعراب» اشاره به عده زیادی از اعراب دارد و نه تعداد محدود، از فعل مؤنث استفاده شده است.

– در آیه ۵ سوره توبه می‌فرماید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» در این آیه به جای «انسلخت» از فعل مذکر استفاده شده؛ چرا که منظور از اشهر، چهار ماه حرام است و لذا دلالت بر قلت دارد.

– در آیه ۳۶ سوره اسراء آمده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» در اینجا به جای «تلک» که اشاره به مؤنث است از «اولئک» استفاده شده و این به خاطر قلت موارد یاد شده است. (فراء، ۱/ ۴۳۵).

– در آیه شریفه «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَكَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّقَاتِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران، ۱۸۳) عبارت «جاءکم رسل» به صورت مذکر آمده است چرا که با توجه به بافت آیه، منظور پیامبران بنی اسرائیل است که تعدادشان در مقابل کل پیامبران الهی اندک هستند، در حالی که در آیه دیگر می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَن هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْ رَتِّمُوهُمَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (الاعراف، ۴۳) در این آیه فعل به صورت «جاءت رسل» و مؤنث ذکر شده است؛ چرا که در اینجا کل انبیاء الهی مراد است و دلالت بر کثرت دارد. (السامرائی، ۲/ ۶۰)

تحلیل بافت آیات

در آیات مورد بحث، در آیه ۶۶ سوره نحل، ضمیر «بطونه» به صورت مذکر بیان شده، درحالی‌که، در سوره مؤمنون مؤنث آورده شده است. در هر دو آیه ضمیرها به «الانعام» بازمی‌گردد. مفسران در توجیه این که چرا در سوره نحل ضمیر مذکر آمده، گفته‌اند که انعام می‌تواند، اسم مفردی باشد که معنای جمع می‌دهد و ازاین‌رو، در سوره نحل ملاحظه لفظ آن شده ولی در سوره مؤمنون معنای آن در نظر گرفته شده است (زمخشری، ۲/ ۶۱۵). با این حال، توجه به بافت درون‌زبانی و مفاهیمی که در دو آیه بیان شده است می‌تواند توجیه دیگری برای این تفاوت تعبیری مهیا کند. براین اساس، در آیه ۶۶ سوره نحل، صحبت از سیراب کردن انسان‌ها به وسیله شیر درون چارپایان است و در این آیه از دیگر نعمت‌های موجود در آنها صحبتی نشده است و مشخص است که شیر تنها درون بدن برخی از چارپایان یعنی نوع ماده تولید می‌شود. بنابراین مراد از «الانعام» در آیه ۶۶ سوره نحل، برخی از آنها و تنها نوع مؤنث است و لذا در ادامه آیه از ضمیر مذکر استفاده شده که اشعار به قلت دارد، گویا آیه در اصل این گونه بوده است، «بعض الانعام». در مقابل در آیه ۲۱ سوره مؤمنون، علاوه بر بیان سیراب کردن انسان‌ها از شیر چارپایان به خوردن از گوشت آنها و استفاده‌های دیگرشان نیز اشاره می‌کند. دراین

صورت منظور از چارپایان در این آیه تنها نوع ماده نیست و شامل نرها نیز می‌گردد و به همین خاطر، از ضمیر مؤنث استفاده شده که بیان‌کننده کثرت است. (السامرائی، ۱۹۹۸: ۱۷۷؛ اسکافی، ۱۴۲۲: ۸۵۲).

(ب) اسم اشاره

– توجه به مشارالیه اسماء اشاره نیز از دیگر مؤلفه‌های بافت درون‌زبانی است که مخاطب یا خوانند با آن می‌تواند منظور گوینده یا نویسنده را دریابد. در جمله‌های مشابه قرآن نیز شناسایی مشارالیه اسماء اشاره می‌تواند به تعیین مراد واقعی و تفاوت مفهومی این جملات کمک نماید. لازم به ذکر است که در این نمونه‌ها، مفسران به ویژه آنهایی که به انسجام متنی و مفهومی آیات توجه داشته‌اند، مشارالیه اسماء اشاره را در نظر گرفته و براساس آن آیه را تفسیر نموده و میان اجزاء مختلف آن ربط برقرار کرده‌اند. هدف ما در اینجا تأکید بر این نکته است که اولاً: یکی از ابزار رسیدن به مراد جدی خداوند در آیات قرآن، توجه به مرجع الفاظ ارجاعی نظیر ضمائر، موصولات و اسماء اشاره است و غفلت از آنها و اکتفاء کردن به معنای استعمالی و لغویشان موجب دور شدن مفسر از منظور نهایی آیه می‌شود و از طرفی انسجام و تناسب آیات را مختل می‌کند، ثانیاً: کنارهم قرار دادن جمله‌های مشابه قرآن و توجه کردن به نشانه‌های زبانی اندک آنها و ازجمله مشارالیه اسماء اشاره نشان‌دهنده حکمی بودن این نوع تکرارها و تفاوت معنایی آنهاست و سزاوار است در همه جمله‌های تکراری این اصل مدنظر قرار گیرد. برای نمونه:

- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (البقره، ۲۵۲)^۱
- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۱۰۸)^۲
- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (جاثیه، ۶)^۳

در این سه آیه، جمله «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» به صورت کاملاً مشابه تکرار شده است. در ظاهر هر سه آیه دارای یک معنا و مقصود است، ولی همانگونه که گفته شد گاهی جمله واحد با یک صورت در کاربردهای مختلف دارای نقش‌های گوناگون می‌گردد و هر یک مراد و مقصود متفاوتی را منتقل می‌کنند. در این آیات علی‌رغم یکسان بودن معنای استعمالی و ظاهری آنها، توجه کردن به مشارالیه «تِلْكَ» که در جملات و آیات قبلی ذکر شده است، همچنین توجه به پایانه‌های متفاوت هر سه آیه، می‌تواند به مشخص کردن مراد جدی آنها کمک کند. برای این کار لازم است، آیات پیشین در هر سه مورد و مفاهیم آن بررسی گردند.

تحلیل آیات

آیات سوره بقره^۴

۱- این [ها] آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی

۲- این ها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد

۳- این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید

۴- «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَبُذِّبْنَا أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۲۵۰) «فَهَزَمُوهُمْ يَا ذُنَّ اللَّهِ وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۲۵۱) «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۲۵۲) * «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مَنَ بَعْدَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنَّ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (۲۵۳) و هنگامی که با جالوت و سپاهانش روبرو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر

آیات قبل از آیه ۲۵۲ سوره بقره، در مورد قوم بنی اسرائیل و داستان‌های مختلف ایشان صحبت می‌کند و در نهایت به داستان پادشاهی طالوت اشاره می‌کند و این که با آنکه فردی بی‌نام و شهرت بود و بر حسب معمول، مردم بفرمان چنین کسی تن نمی‌دهند ولی خداوند برای او نشانه‌هایی قرار داد و به او پادشاهی بخشید و نیز با وجود کمی عده و ناتوانی و ضعف لشکرش بر جالوت و لشکریانش با تمام نیرومندی و قدرت غالب و پیروز شد. در این آیات صحبت از نشانه‌های قدرت خداوند و این که هیچ چیز مانع اراده او نیست، شده است، بنابراین مشارالیه «تلك» آیات پیشین بازگوکننده قصه‌های انبیاء گذشته بنی اسرائیل است که به نوعی نمایشگر قدرت و عظمت خداوند است. آنگاه در ادامه می‌فرماید: «تتلوها علیک بالحق» این آیات را از روی حقیقت بر تو می‌خوانیم. خداوند با ذکر این آیه در خلال بیان داستان‌های انبیاء گذشته می‌خواهد حقانیت قرآن و دعوت پیامبرش (ص) را اثبات کند؛ لذا می‌فرماید حق بودن این آیات قرآنی به این جهت است که تو ای پیامبر نه از کسی تعلیم دیده‌ای و نه از روی کتابی خوانده‌ای و همین برای حق بودن این آیات کفایت می‌کند. متناسب با این مفهوم، جمله پایانی آیه است که می‌فرماید: «وانک لمن المرسلین»؛ در واقع نتیجه حق و حقیقت بودن این آیات و از جانب خداوند بودن آنها اثبات کننده این است که تو از پیامبرانی. آیه بعد «تلك الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» نیز مرتبط به همین موضوع و بیان رتبه‌بندی انبیاء است. بنابراین منظور از «تلك» در این آیه داستان انبیاء گذشته است و با توجه به پایانه این آیه که می‌فرماید «وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» دلیل متذکر شدن آن اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) در خبر دادن از این داستان‌ها بدون وجود پیشینه‌ای از آنهاست

آیات سوره آل عمران^۱

در آیه ۱۰۸ سوره آل عمران با توجه به بافت قبل و بعد این آیه، صحبت از مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران در روز جزاست، بنابراین مشارالیه «تلك» آیات بیان کننده موضوعاتی نظیر عذاب و پاداش و وعد و وعید است.

[دلای] ما شکیایی فرو ریز، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای. (۲۵۰) پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد. (۲۵۱) این [ها] آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی. (۲۵۲) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۲۵۳)

۱- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (۱۰۶) «وَأَمَّا الَّذِينَ أبيضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَنُفِيَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَنْهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱۰۷) «تلك» آیات الله تتلوهما عليك بالحق وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (۱۰۸) «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (۱۰۹) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكُلُّ أَمَلٍ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۱۰) [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید، و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان [به آنان گویند]: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید. (۱۰۶) و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند. (۱۰۷) اینها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸) و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست، و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. (۱۰۹) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند. (۱۱۰)

حال ممکن است برای مخاطب این سؤال پیش آمده که آیا این عقاب و پاداش روز جزاء مطابق حق و استحقاق است و آیا ظلمی به کسی نمی‌شود؟ که در ادامه خداوند جواب این پرسش را می‌دهد: «تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق» یعنی این آیات که از رفتار خدا با دو طایفه کافر و شاکر صحبت می‌کند، آياتی است بیان‌کننده حق و بدون اینکه یک قدم به سوی باطل و ظلم منحرف شود.

البته این احتمال وقتی درست است که منظور از «آیات» جنبه وصفی آن باشد و «بالحق» را متعلق به «آیات» بدانیم در این صورت معنا چنین شود که اینها (رفتار خداوند) نشانه‌هایی هستند از روی حق و حقیقت. براساس این وجه، معنای آیه با جمله بعدی که می‌فرماید: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا...» موافق‌تر از وجه دیگری است که «بالحق» را متعلق به جمله «نتلوها» گرفته است. (طباطبایی، ۵۳/۳). بنابراین در این آیه «تلك» به آياتی که سخن از پاداش و عذاب می‌کند رجوع می‌کند و همین موضوع بعلاوه عبارت پایانی آیه «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» مقصود نهایی آیه بیان عادلانه بودن و دور از ظلم بودن دادگاه الهی در روز حسابرسی است که در آیه بعد «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» علت آن را که همانا حاکمیت خداوند و تدبیر او در آسمان و زمین و عدم نیاز او به چیزی برای ظلم کردن باشد، بیان می‌کند.

آیات سوره جاثیه^۱

در آیه ۶ سوره جاثیه با توجه به بافت کلی آیات قبلی، بحث بر سر نشانه‌های تکوینی قدرت خداوند در عالم است. بنابراین مشارالیه «تلك» همانگونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند نشانه‌های مذکور در آیات پیشین است. در واقع خداوند پس از این که در آیات قبل بیان می‌فرماید که در آسمان و زمین و خلقت آن‌ها، نزول باران و رشد گیاهان نشانه‌هایی دال بر وجود حق تعالی هست، در آیه ششم می‌فرماید: این آیات و نشانه‌هایی که بیان می‌کنیم همگی حق و حقیقت و از بزرگ‌ترین دلایل در اثبات توحید به شمار می‌آیند. مطابق این معنا کلمه «نتلوها» به معنای قرائت کردن نیست که گفته شود مراد از «تلك الايات» آیات قرآن است، بلکه منظور پی‌درپی آوردن آیات و ادله مشخص‌کننده حقیقت از باطل است (طوسی، ۲۵۰/۹) شاید هم از آنجا که آیات قرآن حکایت‌کننده نشانه‌های تکوینی خداوند است، از باب اتحاد دال و مدلول، هنگام اشاره به مدلول یعنی نشانه‌های قدرت الهی از خود دال یعنی آیات قرآن کریم استفاده شده است. (طباطبایی، ۱۶۰/۱۸). جمله بعد نیز اثبات‌کننده همین مفهوم است، در ادامه خداوند می‌فرماید: «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»، اینان که

۱- «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۴) «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۵) «تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (۶) «وَيَلْ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (۷) «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بَعْدَ آيِ الْيَمِّ» (۸) «وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۹) و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است. (۴) و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سوء] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. (۵) این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید؟ (۶) وای بر هر دروغزن گناه‌پیشه! (۷) [که] آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود و باز به حال تکبر- چنان که گویی آن را نشنیده است- سماجت می‌ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده. (۸) و چون از نشانه‌های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می‌گیرد. آنان عذابی خفت‌آور خواهند داشت. (۹)

ایمان نمی‌آورند دیگر می‌خواهند به چه گفته‌ای از خدا و به چه نشانه‌ای از طرف او ایمان آورند. در واقع منظور از حدیث در آیه، قصص و عبرت‌های قرآن و منظور از آیات، نشانه‌های او در عالم وجود است (طوسی، ۹/ ۲۵۰). بنابراین مشاراله «تلک» آیات و نشان‌های خداوند در زمین برای اثبات وجود اوست. در اینجا با توجه به مقصود از آیه، مخاطب این خطاب، عموم انسان‌ها هستند که در قالب خطاب به پیامبر (ص) بیان شده است. بنابراین در سه آیه فوق علی‌رغم وحدت معنای استعمالی آیه، توجه به مشارالیه «تلک» و نشانه‌های دیگر بافتی و در نتیجه توجه به اصل انسجام مفهومی میان عناصر آیه، سه غرض متفاوت قابل استنباط است که عبارت باشد از: بیان اعجاز قرآن، تأکید بر عدالت خداوند و تبیین نشانه‌های وجود خداوند.

ج) اسم معرفه به الف و لام

از جمله ارجاعاتی که در کاربردشناسی مطرح شده است، اسماء معرفه‌ای هستند که با کمک حرف تعریف به اسم یا مفهوم مشخصی ارجاع داده می‌شوند. (یول، ۲۹) مشخص شدن مراد از چنین اسمهایی، در بیشتر موارد در گرو توجه کردن به بافت درون زبانی یا متنی است. اگر حرف تعریف به بیان پیشینی کلمه ارجاع کند، در این صورت برای تعیین مقصود متکلم باید به بافت قبلی آن متن توجه نمود. البته در مواردی نیز، بافت برون زبانی و موقعیتی به مشخص شدن مقصود از اسم معرفه کمک می‌کند. در جمله‌های مشابه قرآن، توجه به این مقوله، یعنی معرفه یا نکره بودن یک اسم در دو آیه مشابه و با توجه به ارجاع اسم معرفه به مفهوم معهود در یافتن تفاوت مقصودی در دو جمله مشابه کارساز خواهد بود. برای نمونه:

• «...وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقره، ۶۱)^۱

• «يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۱۲)^۲

در آیه اول، کلمه «الحق» به صورت معرفه و همراه با «الف و لام» ولی در آیه دوم به صورت نکره «حق» ذکر شده است. برای دریافت علت تفاوت تعبیر در این دو آیه و مشخص شدن منظور از آنها باید بافت درون‌زبانی هر دو آیه و سیاق آیات را بررسی نماییم.

تحلیل آیات

آیه ۶۱ سوره بقره^۳

۱- و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد در گذراندیده بودند.

۲- و پیامبران را بناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی‌گذرانیدند.

۳- «وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ كُنْ صَبِيرًا عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرِي وَلَا تَعْصُوا أَمْرًا مُّصْرًا فَإِنْ لَّكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره، ۶۱) و چون گفتید: «ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند.» [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست.» و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد در گذراندیده بودند.

در این آیه صحبت از قوم بنی اسرائیل و کفران و بی‌سپاسی آنها در برابر نعمت‌های الهی است. به آنها متذکرمی‌شود که خداوند برایشان من و سلوی نازل کرد ولی به جای شکرگزاری، درخواست غذاهای دیگری کردند و خداوند نیز آنها را به کار و کسب غذایی که می‌طلبیدند فرمان داد، سپس می‌فرماید خداوند به دلیل انکار آیات و معجزات الهی مهر ذلت و فقر بر آنها زده است و آنها همان کسانی هستند که از روی تعدی و عصیان بدون دلیل مشروع به کشتن پیامبران پرداختند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، بافت این آیه، مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی (ع) است که در وادی تیه دچار سرگردانی شدند و خداوند به دلیل عصیان و کفرانشان آنها را دچار ذلت نمود. در این آیه کلمه «بغیر الحق» به صورت معرفه آمده است. لازمه معرفه بودن کلمه «الحق» این است که به اموری مشخص و معین که دلیل مشروع برای قتل به حساب آید رجوع نماید. در حقیقت قتل انبیاء به غیر حق یعنی کشتن انبیاء بدون دلائلی که در تورات مجوز قتل انسان دیگر قلمداد شده است و چون این دلائل معلوم و مشخص و موارد آن قبلاً بیان شده است به صورت معرفه بیان گردیده‌اند. در قرآن کریم به برخی از این اسباب مشروع قتل اشاره شده است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (المائدة، ۴۵) یا در آیه ۲۱ سوره مائده به این موضوع که لزوم رجم زانی در تورات آمده به صورت تلویحی اشاره شده است. از این رو، آیه اول، اشاره به این نکته دارد که قوم بنی اسرائیل در دوران حضرت موسی (ع) گناهان بزرگی همچون قتل انبیاء فراتر از آنچه در کتاب معهود و مشخص بوده انجام داده‌اند (الغرناطی، ۲/ ۲۱۶).

آیه ۱۱۲ سوره آل عمران^۱

در آیه دوم، همان‌گونه که در آیه ۱۱۰ به صراحت ذکر شده، صحبت از اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است که عده اندکی از آنها به پیامبر (ص) ایمان آورده و اکثر آنها در کفر خود باقی مانده و علیه پیامبر (ص) و مسلمانان توطئه‌های زیادی تدارک دیدند. در این آیه نیز خداوند با شدت بیشتری می‌فرماید که هر کجا که باشند مهر ذلت و بدبختی بر پیشانی آنها زده شده، و راه چاره‌ای به جز تن در دادن به ریسمان الهی و ایمان به پیامبر (ص) و یا ماندن در دین خود و پرداخت جزینه ندارند و این به خاطر کفرانشان نسبت به معجزات الهی و کشتن ناحق انبیاء است. در این آیه از عبارت نکره «بغیر حق» استفاده شده. یعنی قتل انبیاء بدون هیچ دلیل و سببی بوده است. نه تنها علت‌های مشروع، و پذیرفته شده برای کشتن وجود نداشت که اصولاً هیچ‌گونه سبب و دلیلی برای این اقدام نداشتند. از آنجا که بافت آیه دوم مربوط به اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است و مقام اقتضای مذمت بیشتر آنها را دارد، به دلیل این که آنها نعمت حضور پیامبر (ص) را نیز داشته و علامات ایشان را مطابق گفته‌های کتاب‌های خود یافته و حجت بر آنها تمام شده بود، از این رو عبارت بغیر حق ظهور در مذمت بیشتر دارد چرا

۱- «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدِّنَارَ إِنَّمَا تَقْفُوا إِلَّا بِحِلٍّ مِّنَ اللَّهِ وَحِلٍّ مِّنَ النَّاسِ وَبِأَوْ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسَكَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۱۲) هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند- مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]- و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و [مهر] بی‌نواپی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی‌گذرانیدند. (۱۱۲)

که نکره بودن آن به این معناست که آنها اصلاً کاری به دلائل شرعی و مجوز قانونی قتل نداشته و بدون هیچ دلیل چه از نوع شرعی و یا هر نوع دیگر اقدام به قتل انبیاء می نمودند (الغرناطی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۲۱۶). بنابراین، در آیه اول عبارت معرفه «الحق» به دلائل مشروع و مشخص که قبلاً ذکر شده اشاره دارد و گویا برای آنها شأن رعایت حد و حریم شرعی قائل شده است در حالی که در آیه دوم با عبارت نکره «حق» داشتن هرگونه دلیلی حتی غیرشرعی نفی گردیده که خود دلیل شدت کفر و بی ایمانی آنهاست.

قرائن دیگری نیز برای این برداشت تفسیری وجود دارد:

- در آیه اول در سوره بقره می فرماید «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ» یعنی دو کلمه «ذله و مسکنه» را در یک جا جمع نموده است ولی در آیه دوم در سوره آل عمران که مقام مذمت بیشتر است می فرماید: «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقِفُوا» و «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ» یعنی علاوه بر این که «ذله و مسکنه» را جداجدا و با تکرار «ضربت» آورده که این خود دلالت بر شدت و تأکید دارد، عبارت «این ما تقفوا» نیز از عمومیت داشتن و همیشگی بودن ذلت و بدبختی آنان حکایت می کند.

- در آیه سوره بقره می فرماید «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ» یعنی از جمع مذکر سالم استفاده می کند که جزء جمع های قلت است و دلالت بر کمی تعداد کشته شدگان دارد در حالی که در آیه سوره آل عمران، از «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» یعنی از جمع مکسر که دلالت بر کثرت می کند استفاده شده است. این نکته هم دلالت بر مذمت بیشتر در آیه دوم دارد و هم با توجه به این که آیه خطاب به یهودیان زمان پیامبر (ص) است، مدت بیشتری گذشته و لذا پیامبران (ص) بیشتری در طول تاریخ به دست آنان کشته شده اند و با کاربرد صیغه جمع کثرت تناسب دارد.

- در موارد دیگر، هر کجا که خطاب آیه به اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است از عبارت نکره استفاده شده که دلالت بر عمومیت و تأکید بیشتر بر مذمت دارد، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران، ۲۱) با توجه به آیات قبل منظور از الذين يكفرون در این آیه مطلق اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران، ۱۸۱) مطابق روایتی، این آیه در مورد یهودیان بنی قینقاع در عهد رسول الله (ص) نازل شده است (طبری، ۴/ ۱۲۹).

- شاید بتوان گفت که در برخی جاهای دیگر قرآن که عبارت «الحق» به صورت معرفه آمده است، منظور کتاب الهی و مفاهیم وحی شده بر پیامبران (ص) گذشته است. همانگونه که در آیه اول در سوره بقره، عبارت «بغیر الحق» منظور از الحق دلائل و اسباب مذکور در تورات برای قتل انسان دیگر است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران ۷۱) یا «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۴۶) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (المائدة، ۷۷)

۲- از پیش انگاری (Presupposition)

یکی دیگر از ابزارهای بافت درون‌زبانی که به روشن شدن مقصود گوینده یا نویسنده از یک پاره گفت کمک می‌کند «ازپیش‌انگاری» است. ازپیش‌انگاری به عامل پیش‌زمینه مربوط است و ازاین رو از جمله ابزاری است که در اختیار مخاطب قرار داشته و یکی از روش‌های درک و استخراج حقایق ناگفته است. برای مثال در جمله: الف: «خواهر فرهاد ازدواج کرد»، جمله ب: «فرهاد خواهر دارد»، ازپیش‌انگاشت آن به حساب می‌آید (صفوی، ۶۶). بنابراین ازپیش‌انگاری عبارت است از استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره گفت برای رسیدن به اطلاعات دیگری که صریحا گفته نشده است. در این حالت یک جمله می‌تواند پیش‌زمینه اطلاعاتی باشد که در جمله دیگر آمده است. اگر با استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره گفت به اطلاعات دیگری که صریحا گفته نشده دست یابیم، به این نوع استنباط پیش‌انگاشت یا (Presupposition) می‌گویند (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۱۳۹). اطلاعاتی که گوینده فرض می‌گیرد شنونده به آنها علم دارد، در حقیقت به زبان نیامده‌اند، ولی در ارتباط انتقال داده شده‌اند. به عبارت دیگر، گوینده برخی از اطلاعات را به زبان نمی‌آورد و اظهار نمی‌کند، ولی آنها را به شنونده انتقال می‌دهد. از آنجا که این اطلاعات اظهار نشده‌اند تنها بخشی از اموری به حساب می‌آیند که انتقال داده شده‌اند (قائمی‌نیا، ۲۶۴).

انواع ازپیش‌انگاری

همان‌گونه که گفته شده، ازپیش‌انگاری مفهومی است که گوینده به صورت غیر صریح در قالب پاره گفت تولیدی خود به آن اشاره می‌کند. به همین جهت ازپیش‌انگاری با کاربرد شمار زیادی از کلمات، عبارات و ساختارها در پیوند است. با توجه به نوع و مفهوم عبارت و کلمه‌ای که حاوی ازپیش‌انگاشت است برای آن اقسامی ذکر شده است، در ادامه برخی از این پیش‌انگاشت‌ها معرفی و نمونه قرآنی آن از جمله‌های مشابه و تأثیر این ازپیش‌انگاری در تعیین مراد جدی آیات بیان شده است:

الف) پیش‌انگاشت وجودی

پیش‌انگاشتی است که با ساختار دستوری ملکی همراه است و پیش‌انگاشت وجود داشتن را به همراه دارد. به صورت کلی‌تر می‌توان گفت در هر عبارت اسمی معرفه، پیش‌انگاشت وجود آن در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در هر جمله‌ای که اسم معرفه (در عربی معرفه شدن اسم به سبب الف‌ولام یا اضافه به ضمیر یا اسم معرفه حاصل می‌شود) مسندالیه واقع شود و حکمی بر روی آن رود، لازمه آن وجود داشتن آن اسم مشخص یا تحقق نسبت ملکیت در خارج است. برای مثال: ماشین من // ماشین دارم. پادشاه سوئد // پادشاه سوئد وجود دارد. [آن] کتاب // کتاب وجود دارد.

در قرآن کریم نیز در برخی از آیات مشابه مفهوم ملکیت به عنوان ازپیش‌انگاری در نظر گرفته شده و همین امر باعث دریافت تفاوت معنایی جمله‌های مشابه می‌گردد. برای نمونه لازم است به این آیات توجه شود:

- « كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ » (الشعراء، ۱۷۷)^۱
- « كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ » (الشعراء، ۱۲۴)^۲
- « كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ » (الشعراء: ۱۴۲)^۳
- « كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ » (الشعراء: ۱۶۱)^۴

در آیات ۱۲۴، ۱۴۲ و ۱۶۱ سوره مبارکه شعراء که حکایت اقوام گذشته و تکذیب پیامبرانشان نقل شده، در هر سه مورد فوق که مربوط به پیامبران الهی حضرت هود، صالح و لوط (ع) است خداوند می فرماید، «اذ قال لهم اخوهم» یعنی عبارت «اخوهم» ذکر شده است، درحالی که در آیه ۱۷۷، هنگام نقل کلام حضرت شعیب (ع) می فرماید: «اذ قال لهم شعيب الاتقون» و از بیان عبارت «اخوهم» اجتناب گردیده است. با توجه به آنچه که در ازپیش انگاری وجودی گفتیم، این نوع عبارت اشعار به این مطلب دارد که پیامبران الهی، هود، صالح و لوط (ع) از میان همان اقوام و از اهالی آن مناطق بوده اند و از این رو عبارت، «اخوهم» در مورد آن ها تکرار شده است، درحالی که در مورد پیامبر خدا شعیب (ع) به دلیل این که ایشان از اصحاب آیکه نبودند، در آیه ۱۷۷ عبارت «اخوهم» تکرار نشده است. برای یافتن دلیل این تفاوت در تعبیر لازم است به آیات دیگر قرآن مراجعه کنیم:

تحلیل آیات

طبق ظاهر آیات قرآن شعیب (ع) مأمور هدایت دو قوم گشته بود: قوم مدین و اصحاب آیکه. خود او از اهالی مدین بود همانگونه که در قرآن آمده است: «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (الاعراف، ۸۵) از این آیه به دست می آید که وی از اهالی مدین بوده و لذا عبارت «اخاهم» در مورد این قوم برای او تکرار شده است (رازی، ۲۴ / ۵۲۸). به این نکته در روایات نیز اشاره شده است (حویزی، ۴ / ۶۴) از جمله قرائن قرآنی که اثبات کننده این نکته است آیات شریفه زیر است:

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَحِبُّونَ الْنَاصِحِينَ» (الاعراف / ۷۹)
 «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ» (الاعراف، ۹۳)
 آیه ۷۹ سوره مبارکه اعراف مطابق بافت پیشین آیات مربوط به حضرت صالح (ع) است. در آیه ۷۷ می خوانیم «فَعَقَرُوا الثَّاقَةَ وَاعْتَرَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَنتِ ابْنُ بَدِئْنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» بنابراین، آیه مربوط به حضرت صالح (ع) و قوم ایشان ثمود است. در حالی که آیه ۹۳ همین سوره با توجه به آیه قبل که می فرماید: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّهُمُ الْخَاسِرِينَ» مربوط به شعیب (ع) است. نکته جالب در این دو آیه علی رغم شباهت زیاد، تفاوت کلمه «رساله ربی» در آیه مربوط به حضرت صالح (ع) و آمدن «رسالات ربی» در آیه مربوط به حضرت شعیب (ع) است. با توجه به نکته پیشین که گفتیم، مشخص می گردد که چون حضرت

۱- اصحاب آیکه فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۷۶) آن گاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۲- عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. (۱۲۳) آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۳- ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند (۱۴۱) آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۴- قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۶۰) آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

شعیب(ع) به سوی دو قوم مختلف مأمور شده بودند، در آیه ۹۳ مأموریت ایشان در قالب جمع و به صورت «رسالات» آمده در حالی که در آیه ۷۹ که صحبت از مأمورت حضرت صالح(ع) است و ایشان تنها به قوم ثمود فرستاده شدند به صورت «رساله» و مفرد آمده است (السامرائی، التعبير القرآنی، ۴۴)

ب) پیش‌انگاشت واژگانی

پیش‌انگاشتی است که از معنای بیان شده یک لفظ به دست می‌آید. گاهی یک گوینده واژه‌ای را به کار می‌برد و از آن معنایی دیگر فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، از یک واژه با معنایی خاص استفاده می‌کند با این پیش‌فرض که معنایی دیگر از آن فهمیده شود. مثلاً، وقتی گوینده‌ای می‌گوید: «او باز دیر کرده است» این پیش‌فرض را دارد که: «او قبلاً هم دیر کرده است». کلمه «باز» بر این پیش‌فرض دلالت می‌کند. واژه‌هایی از قبیل «آغاز کرد»، «دست برداشت» نیز از همین نوع پیش‌انگاشت هستند (قائمی‌نیا، ۲۶۶)

در قرآن کریم و در جمله‌های مشابه، نیز می‌توان با استفاده از کاربرد کلمات خاص در آیه‌ای و فقدان آن کلمات در آیه دیگر، به نکات ظریفی دست یافت. از آنجا که برخی از کلمه‌های به کار رفته بر پیش‌فرضی خاص نظیر آنچه که در بالا اشاره رفت، دلالت دارند، با مقایسه آیات مشابه، برداشت‌های ویژه‌ای از این گونه آیات قابل استنباط است:

برای نمونه:

• «يَحْرُثُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (المائدة، ۱۳)^۱

• «يَحْرُثُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (المائدة، ۴۱)^۲

در آیه دوم، ذکر کلمه «بعد» که دلالت بر گذر زمان می‌کند، نوعی از پیش‌انگاری واژگانی است که گذشت زمانی طولانی‌تر را به عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته و مخاطب غیرمستقیم چنین برداشتی خواهد داشت. برای فهم بیشتر مطلب و این که چرا در عبارت دوم این از پیش‌انگاری در نظر گرفته شده لازم است بافت و سیاق هر دو آیه بررسی شوند:

تحلیل آیات

آیه اول: سوره مبارکه مائده آیه ۱۳^۳

۱- ... [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند...

۲- کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند

۳- «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۱۲) «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (المائدة، ۱۳) خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم. و خدا گفت: اگر نماز بخوانید و زکات بدهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و یاریشان کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید، من با شمایم. بدی هایتان را می‌زدایم و شما را به بهشت‌هایی داخل می‌کنم که در آن نهرها روان باشد. و هر کس از شما که از آن پس کافر شود راه راست را گم کرده است. (۱۲)

در این آیه بحث بر سر بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی است که به پیمان شکنی روی آوردند. خداوند عواقب این پیمان شکنی را گوشزد کرده، می فرماید: «چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم». سپس آثار این قساوت را چنین شرح میدهد: «آنها کلمات را تحریف میکنند و از محل و مسیر آن بیرون می‌برند و نیز قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می‌سپارند...» همانگونه که از بافت این آیه به دست می‌آید، چون صحبت از عهد بنی اسرائیل و برانگیخته شدن دوازده نقیب برای آنان شده است، «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» داستان مربوط به بنی اسرائیل و یهودیان زمان خود حضرت موسی (ع) است. در این آیه خداوند به یکی از آثار اعمال آنها که تحریف کردن کلام و کتاب خداست اشاره می‌کند. بنابراین آیه «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» اشاره به تحریف تورات توسط یهودیان آن زمان دارد (طبرسی، ۳/ ۳۶۵) آیه دوم: سوره مبارکه مائده آیه ۴۱^۱

بافت آیه دوم، مربوط به یهودیان زمان پیامبر اسلام (ص) است. همان گونه که در تفاسیر گوناگون به سبب نزول این آیه و آیات بعد آن اشاره شده، در پی رجوع یهودیان به پیامبر اسلام (ص) و درخواست ایشان برای بیان حکم زنا در قرآن، این آیات نازل گردید و روشن است که سرزنشی که در این آیات شده، مربوط به یهودیان همین دوره است و در همین آیه به تحریف کلام خداوند و حکم تورات نیز اشاره گردیده است (رازی، ۱۱/ ۳۸۵)

با توجه به این واقعیت که آیه اول به یهودیان زمان حضرت موسی (ع) و آیه دوم به یهودیان زمان پیامبر (ص) رجوع می‌کنند، از آنجا که کلمه «بعد» دلالت بر گذر زمان دارد، در آیه اول که مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی (ع) است ذکر نشده چون تحریف کلام الهی بعد از مدت طولانی نبوده است در حالی که در آیه

و اهل کتاب - جز اندکی از آنها - چون پیمانشان را شکستند، لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند و از آن پند که به ایشان داده شده بود بهره خویش فراموش کرده‌اند. و همواره از کارهای خائنانه‌شان آگاه می‌شوی. عفوشان کن و از گناهشان درگذر که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا: «أَمَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَكَمْ تَوَمَّنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ كَمْ يَأْتُونَكَ بِحُرْفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ كَمْ تَوْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ كَمْ يَرِدُ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (۴۱) «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلْسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرَّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۴۲) «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَكَّلُونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۴۳) ای پیامبر، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می‌شتابند. چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ بندند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن چینی می‌کنند، و سخن خدا را دگرگون می‌سازند، و می‌گویند: اگر شما را اینچنین گفت بپذیرید و گر نه از وی دوری گزینید. و هر کس را که خدا عذاب او بخواهد، تواس از قهر خدا رهایی نخواهی داد. اینان کسانی هستند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاک گرداند. آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است. (۴۱) گوش نهادگان بر دروغند، خورندگان حرامند. پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان رویگردان شو و اگر رویگردان شوی هیچ به تو زبانی نرسانند. و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (۴۲) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در نزد آنهاست؟ سپس از حکم تو رویگردان می‌شوند و اینان ایمان نیاورده‌اند. (۴۳)

دوم که بافت آن اقتضا می کند مربوط به یهودیان زمان پیامبر (ص) باشد، و لازمه آن گذشتن مدت زمان طولانی است از کلمه «بعد» استفاده شده است. همچنین در آیه اول از حرف جر «عن» استفاده شده که به معنای مجاوزه و عبور همراه با الصاق است (سیبویه، ۴/ ۲۲۶)، یعنی گذشتن از چیزی، برای مثال در عبارت «اطعمه عن جوع» یعنی او را سیر کرده از گرسنگی رهانیدم. در آیه فوق «يُحَرِّفُونَ الْكَلَامَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی کلام را از آنچه که نازل شده به غیرش تبدیل می کنند که لازمه این کار عبور کردن از متن واقعی و رفتن به متنی ساختگی است. ولی در لفظ «بعد» گذشتن زمان زیاد نهفته است، برای مثال اگر بگوییم «اطعمه بعد جوع» یعنی بعد از احساس گرسنگی و گذشت زمان او را سیر کردم. با توجه به این که در آیه اول تحریف کلام از موضعش در زمان چسبیده به زمان حضرت موسی (ع) اتفاق افتاده بود، آوردن لفظ «عن» مناسب مقام است ولی در آیه دوم مجموع عبارت «من بعد» معنای ظرفیت و گذشت زمان زیاد را افاده می کند که با توجه به سبب نزول آیه، با زمان پیامبر اسلام (ص) مناسبت دارد (اسکافی، ۱/ ۴۳۶). بنابراین، در دو جمله مشابه قرآنی یعنی «يُحَرِّفُونَ الْكَلَامَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» و «يُحَرِّفُونَ الْكَلَامَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» علی رغم مشابهت ظاهری دو جمله، با توجه به پیش‌انگاری در نظر گرفته شده در دو عبارت «عن مَوَاضِعِهِ» و «من بعد مَوَاضِعِهِ» دارای دو مفهوم متفاوت است.

از بررسی چند آیه متشابه لفظی فوق با روش کاربردشناسی و توجه به مؤلفه‌ها و ابزارهای بافت درون‌زبانی این نتایج به دست آمد:

۱- توجه به ارجاعات موجود در آیات مشابه نظیر، ضمائر، اسماء اشاره، موصولات، الف‌ولام تعریف و موارد دیگر و مشخص کردن مرجع این واژگان با استفاده از بافت درون‌زبانی و نشانه‌های زبانی در موارد زیادی می‌تواند در تبیین مراد جدی و فهم تفاوت معنایی آیات مشابه به مفسر کمک کند.

۲- علاوه‌براین، از این مؤلفه می‌توان در ایجاد انسجام متنی میان آیات قرآن و بخش‌های یک آیه به ویژه در مورد پایانه‌های آیات که در مواردی از تناسب معنایی در ظاهر به دور است، استفاده کرد.

۳- وجود ساختارهای نحوی خاص همانند ساختارهای ملکی و اسماء معرفه یا اضافه شدن واژگان‌هایی به ظاهر اضافی در آیات مشابه می‌تواند دلیل در نظر گرفتن پیش‌فرض یا پیش‌انگاشت‌های ویژه‌ای در آن آیات باشد. استنباط این پیش‌انگاشت‌ها می‌تواند به استخراج معانی ضمنی و غیرصریح آیات کمک کرده و به پی‌بردن تفاوت معنایی آنها کمک کند.

۴- توجه به این مؤلفه‌های درون‌زبانی بخشی از ابزارهای زبانی است که در روش کاربردشناسی برای تبیین مراد جدی گوینده یا نویسنده یک پاره‌گفت به کار می‌رود. توجه به بافت موقعیت، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات قرآن و دیگر ابزارهای مطرح شده در کاربردشناسی می‌تواند به صورت گسترده در اختیار مفسر قرار گرفته و در تبیین مراد جدی خداوند به کار آید.

۵- لازم به ذکر است که برخی از این ابزارها به ویژه ابزارهای درون‌زبانی پیش‌ازاین توسط مفسران و ادیبان مسلمان بیان شده باشد ولی دادن قالب جدید به آنها و بیان دوباره آنها به روش‌های جدید، از یک طرف، در بازشدن درهای جدید به روی مفسر کمک خواهد کرد و از طرف دیگر، موجب تفاهم و تعامل بیشتر میان قرآن‌پژوهان غربی و مسلمان گشته و دست‌آوردهای زیادی را به دنبال خواهد آورد.

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلوسی، سید محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵
- ۳- اسکافی، محمد بن عبدالله، دره التنزیل و غره التأویل، مکه: جامعه ام القرى، ۱۴۲۲
- ۴- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: الدار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲
- ۵- حویزی، علی بن جمعه، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵
- ۶- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰
- ۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العرب، ۱۴۰۷
- ۸- ساسانی، فرهاد، «تأثیر بافت متنی بر معنای بافت»، دو فصلنامه زبان پژوهی، ۱۰۹-۱۲۴، ۱۳۸۹
- ۹- السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، قاهره: شرکه العاتک للصناعه الکتاب، ۱۴۲۳
- ۱۰- همو،، التعبير القرآنی، عمان: دار عمار، ۱۹۹۸
- ۱۱- سیبویه، الکتاب، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین، همع الهوامع، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳
- ۱۳- صانعی پور، محمد حسین، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰
- ۱۴- صفوی، کوروش، معنی شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۲
- ۱۵- همو، درآمدی بر معناشناسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۹۰
- ۱۶- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن (، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲
- ۱۸- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲
- ۱۹- طوسی، محمدحسین، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۲۰- العموش، خلود، گفتمان قرآن بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۸
- ۲۱- الغرناطی، احمد بن ابراهیم. ملاک التأویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۳
- ۲۲- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳
- ۲۳- قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹

۲۴- کرمانی، محمود بن حمزه، البرهان فی توجیه متشابه القرآن لما فيه من الحجه والبيان، بيروت: دارالكتب العمليه، ۱۴۰۶

- ۲۵- یول، جورج، کاربردشناسی زبان، ترجمه: محمد عموزاده، منوچهر توانگر، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱
- ۲۶- Carnap, Rudolf, ۱۹۴۲, *Introduction to Semantics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- ۲۷- Haliday M. A. K. & Ruqaiyah Hasan, ۱۹۸۵, *Language, context and text: Aspects of Language in a social-Semiotic perspective*, New York, Oxford University Press.
- ۲۸- Kaplan, David, ۱۹۸۹, "Demonstratives," in J. Almog, J. Perry and H. Wettstein (eds.), *Themes From Kaplan*, New York: Oxford University Press, ۱۹۸۹.
- ۲۹- Korta, Cepta, ۲۰۱۱, "Pragmatics", *Encyclopedia of Philosophy of Stanford University*,
- ۳۰- Morris, Charles, ۱۹۳۸, "Foundations of the theory of signs," in O. Neurath, R.
- ۳۱- Carnap and C. Morris (ed.), *International Encyclopedia of Unified Science I*,
- ۳۲- Chicago: University of Chicago Press, pp. ۷۷-۱۳۸. Reprinted in C. Morris
- ۳۳- Stalnaker, Robert, ۱۹۷۰, "Pragmatics," *Synthese* ۲۲. Also in Davidson and Harman (eds.) ۱۹۷۲, *Semantics for Natural Language*, Dordrecht: Reidel, pp. ۳۸۰-۹۷.